

# از خیام تا حافظ

## تأثیر فکری و ادبی خیام در شاعران پس از او

### رحمان مشتاق مهر

ب - نقش او در رواج نوعی شعر حکمی و فلسفی بدین معنی که شاعران قالب‌های دیگر شعر فارسی نیز در برخورد با زندگی و حقیقت وجود و عکس‌العمل عاطفی در برابر واقعیت تلخ و حسرتناک کوتاهی عمر و فناپذیری آدمی و مغلوبیت ناگزیر او در پنجه خرد کننده سرنوشت، ملهم و متأثر از درونمایه فلسفی رباعیات بوده‌اند و این تفکر را در شعر خود رواج داده‌اند.

الف - تأثیر خیام در رواج و گسترش رباعی‌سرایی با اینکه سرودن رباعی در قلمرو ادبیات فارسی پیش از خیام، سابقه داشته و در میان اندک ابیات باز یافته از رودکی و هم عصران او، رباعی‌های زیبا و جافتاده‌ای به چشم می‌خورد، اما جریان اصلی رباعی‌سرایی با رباعیات خیام تشخیص یافت و در استمرار و گسترش خود نیز همچنان تحت تأثیر زبان سبک محتوای آن‌ها باقی ماند. سرعت شکل‌گیری و رواج قالب رباعی، بعد از خیام به حدی بوده است که مدت زمان کوتاهی بعد از او، بعضی شاعران دفترهای مستقلی از رباعیات خود ترتیب دادند و بدین‌گونه بر اهمیت آن در کنار قالب‌های دیگر شعر فارسی، صحنه گذاشتند؛ از جمله این اینهاست: مختارنامه (مجموعه رباعیات عطار) و رباعیات اوحدالدین کرمانی و رباعیات مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، همچنین از میان حکما، عده‌ای بدون اینکه اهل شعر و شاعری باشند و در

اگر چه شمار رباعیات خیام تا امروز دقیقاً معلوم نشده است و از رباعیات مسلم او، تعداد اندکی، در دست است، در تأثیر و نفوذ این رباعیات در ادبیات فارسی متأخر بر آن‌ها، تردیدی نیست.

یکی از دلایل اصلی روزافزونی شمار رباعی‌های منسوب به خیام، تأثیر سبک و قالب ادبی رباعیات و مهم‌تر از آن، فلسفه و جهان‌نگری سراینده آن‌ها در اندیشمندان و شاعران و حتی مردم عادی روزگاران بعد است.

تأثیر خیام در شعر فارسی دوره‌های بعد، آنچنان عمیق و پر دامنه بوده است که محققان را به وضع اصطلاحی برای تعیین حدود آن واداشته است: «ادبیات خیامی»، «مضامین خیامی» و اصطلاحات مشابه آن، به اشعاری اطلاق می‌شود که از جهت فکری و نحوه نگرش به کار و بار هستی و تلقی حکیمانه از زندگی، شدیداً تحت تأثیر افکار فلسفی و شیوه ادبی حاکم بر معدود رباعیات منسوب به خیام، سروده شده‌اند.

حوزه تأثیر و قلمرو نفوذ خیام را در ادبیات فارسی بعد از وی از جهات گوناگونی می‌توان بررسی کرد:

الف - تأثیر او در شکل‌گیری و گسترش رباعی‌سرایی، ضمن تأکید بر این نکته که جریان رباعی‌سرایی، در دوره‌های بعد، از نظر زبان سبک ادبی و فکر و محتوا، تا حدود بسیاری متأثر از رباعیات خیام بوده است.

قالب‌های دیگر، شعر قابل توجهی به یادگار بگذارند، رباعی را ظرف بیان افکار فلسفی خود قرار دادند و از رباعیات خود دفتری فراهم آوردند، که به عنوان مثال می‌توان از «رباعیات خواجه حکیم افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، مشهور به باباافضل» نام برد. علاوه بر این، جنگ‌ها و سفینه‌هایی فراهم آمد که اهتمام گردآورندگانشان بر جمع و تدوین رباعیات دیگران معطوف بوده است؛ کتاب گرانقدر «نزهة المجالس» از جمال خلیل شروانی در قرن هفتم که چهار هزار و سیصد و نوزده رباعی از شاعران قرن پنجم تا نیمه‌های قرن هفتم، از جمله سی و شش رباعی خیام، را گرد آورده و به یادگار نهاده است، به این نوع آثار تعلق دارد.

در مروری گذرا بر رباعیات فارسی بعد از خیام تا عصر حافظ، تأثیر سبک سهل و ممتنع رباعیات خیام و درونمایه‌های فلسفی آن‌ها را در این سروده‌ها به وضوح درمی‌یابیم. برای تعیین حدود ابعاد این تأثیر کافی است یادآوری کنیم که شمار بسیاری از رباعیات دیگران، آنچنان با رباعیات خیام درآمیخته است که تشخیص و تمییز آن‌ها را حتی از عهده خیام پژوهان سخت‌کوش نیز خارج ساخته است و بدین ترتیب، گردآوردن مجموعه‌ای قابل اعتماد از رباعیات او، تا امروز به صورت یکی از دلمشغولی‌ها و مشغله‌های اصلی عده‌ای از خیام‌شناسان و علاقه‌مندان آثار او در آمده است.

شمار رباعیات خیام که بر مبنای احصای محققان خوش‌بین نیز از مرز شصت - هفتاد نمی‌گذرد، بعد از سه قرن در «طربخانه»، مجموعه‌ای که یاراحمد بن حسین رشیدی تبریزی (وفات در ۸۶۷ ه.ق) فراهم آورده است، به پانصد و پنجاه و نه رباعی بالغ می‌شود و این البته غیر از رباعی‌هایی است که در آثار مسلم شاعران به نام خود آنان ثبت شده‌اند، و از لحاظ صورت و محتوا، هیچ‌وجه تمایزی با رباعیات خیام

ندارند.

با نگاهی به رباعی‌های مندرج در باب‌های نهم (در مقام حیرت و سرگشتگی)، یازدهم (در آنکه سر غیب و روح نه توان گفت و نه توان شناخت)، بیست و هفتم (در نومی‌دی و به عجز معترف شدن)، چهل و سوم (در قلندریات و خمیریات) و چهل و چهارم مختارنامه<sup>۱</sup> (در معانی که به گل تعلق دارد)، از تأثیر شگرف خیام در همشهری و هم‌تبار عارف و صوفی مشرب خود، عطار نیشابوری، شگفت زده می‌شویم.

تاریخ

این تأثیر به حدی است که به قول مصحح دانشمند کتاب، استاد شفیع کدکنی که هم نیشابوری است و هم از اندیشه، فرزادنگی و ذوق این دو بزرگ، مایه‌ها و اندوخته‌ها دارد، «بسیاری از معروف‌ترین و زیباترین رباعی‌هایی که به نام خیام شهرت یافته‌اند، بر اساس نسخه‌های قدیمی این کتاب، همگی از آن عطارد و انتساب آن‌ها به خیام، حداقل مربوط به دو قرن بعد از نوشته شدن نسخه‌های متن این کتاب است.»<sup>۲</sup>

علاوه بر رباعیاتی که بعدها به نام خیام در مجموعه‌های رباعیات او، داخل شده و استاد در مقدمه به آن‌ها اشاره کرده است<sup>۳</sup> در باب‌های یاد شده، رباعیاتی وجود دارد که رد پای نگرش فلسفی خیام و سبک و سیاق ادبی و سبکی رباعیات او کاملاً هویدا است. برای اینکه بحث از حالت انتراعی خارج شود، از هر باب، یک رباعی را به عنوان مثال ذکر می‌کنیم و داوری دربارهٔ حدود تأثیر اندیشهٔ خیام را بر آن‌ها به عهدهٔ خوانندهٔ ارجمند می‌گذاریم.<sup>۴</sup>

باب نهم:  
چندان که نگاه می‌کنم، حیرانی است  
سرگشتگی و بی‌سرو بی سامانی است  
در بادیه‌ای که دانشش، نادانی است  
گردون را بین که جمله سرگردانی است  
(ص ۵۶)

باب یازدهم:  
جان گرچه در این بادیه بسیار شتافت  
مویی بندانست و بسی موی شکافت  
گرچه ز دلم، هزار خورشید بتافت  
اما به کمال ذره‌ای راه نیافت  
(ص ۶۶)

باب بیست و هفتم:  
دردا که دلم سایهٔ اقبال ندید  
در حلق به جز حلقهٔ اشکال ندید

خاک دو جهان برفت و صدمباره ببیخت  
جز باد هوا بر سر غربال ندید  
(ص ۱۳۲)

باب چهل و سوم:  
مهتاب به نور، دامن شب بشکافت  
می خور که دمی خوشتر از این توان یافت  
خوش باش و بیندیش که مهتاب بسی  
خوش بر سر خاک یک به یک خواهد تافت  
(ص ۲۱۱)

باب چهل و چهارم:  
بنگر ز صبا دامن گل چاک شده  
بلبل ز جمال گل، طربناک شده  
در سایهٔ گل نشین که بس گل که ز باد  
بر خاک فرو ریزد، ما خاک شده<sup>۵</sup>  
(ص ۲۱۵)

دربارهٔ رباعی‌های بابا افضل کاشانی نیز وضع به همین قرار است. بسیاری از رباعیات منسوب به او در مجموعه‌های دیگر به خیام نسبت داده شده است؛ مثلاً در طربخانه، استاد جلال همایی، آن‌گاه که در پاورفی‌ها به نسخه بدل‌ها، مخصوصاً به نسخهٔ چاپی عبدالباقی گولپینارلی - محقق فقید ترک - اشاره می‌کند، یادآوری می‌نماید که این رباعی به لحاظ انتساب به بابا افضل در طبع استانبول نیامده است؛<sup>۶</sup> از جملهٔ این رباعیات است رباعی ذیل، که به سختی می‌توان آن را از رباعیات خیام بازشناخت:

از آمدن و رفتن ما، سودی کو؟  
وز تار وجود بود ما، پودی کو؟  
در مجمر چرخ، جان چندین پاکان  
می‌سوزد و خاک می‌شود، دودی کو؟  
(ص ۱۵)

صرف نظر از اینکه این رباعیات، حقیقتاً به چه کسی تعلق دارد، وجود آن‌ها در مجموعه‌های متأخر رباعیات خیام، از عمق تأثیر و نفوذ ادبی و فکری خیام

شدت دل‌بستگی و اخلاص گویندگان‌شان نسبت به خیام و سروده‌های وی بوده است. آنان دریافته بودند که فکر و بینش خیام و کمال هنری رباعیات او در پدیدآوردن اشعار آنان نقش بیشتری داشته است تا دریافت و اندیشه و ذوق شخصی ایشان؛ از این رو بدون اینکه خود را در میانه ببینند، ترجیح داده‌اند ملک رباعی حکیمانه را همچنان قلمرو مسلم خیام بشناسند؛ بدین ترتیب با نشر رباعیات خویش به نام او بقای اندیشه را بر بقای نام ترجیح داده‌اند.

در اخلاف خویش حکایت می‌کند.  
 برای ملاحظه چگونگی تأثیر مضامین فکری و فضای عاطفی رباعیات او، کافی است طریخانه را، که بیشترین تعداد رباعیات منسوب به خیام را دارد، پیش چشم بگذاریم و رباعیات مسلم و قطعی او را با رباعیات مشابه آن‌ها از لحاظ تصویر، مضمون و فکر مقایسه کنیم. مثلاً در همین کتاب، دو رباعی معروف ذیل، هفت رباعی مشابه دارند که مطمئناً تحت تأثیر حال و هوای آن دو، سروده شده‌اند:

در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش  
 دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش  
 ناگاه یکی کوزه برآورد خروش  
 کو کوزه‌گر و کوزه خر و کوزه فروش  
 (ص ۳۲)

این کوزه چو من عاشق زاری بوده‌است  
 در بند سر زلف نگاری بوده‌ست  
 این دسته که در گردن او می‌بینی  
 دستی است که بر گردن یاری بوده‌ست  
 (ص ۳۲)

در رباعیات مشابه نیز، شاعر، نخست از حضور خود در کارگاه کوزه‌گری (یا کاسه‌گری) یاد می‌کند و آن‌گاه خاطر نشان می‌سازد که با تعمق در سرشت و سرنوشت آن‌ها، راز تلخ و یأس‌انگیز و حسرت‌آلود تراژدی سرنوشت آدمی را دریافته است. نمونه‌ای از این رباعیات را نقل می‌کنیم:

در کارگه کوزه‌گری کردم رای  
 در پایه چرخ دیدم استاد به پای  
 می‌کرد سبو و کوزه را دسته و سر  
 از کله پادشاه و از پای گدای  
 (ص ۳۱)

گمنام ماندن سراینده این قبیل اشعار و نسبت یافتن آن‌ها به خیام در دوره‌های بعد، بیش از آنکه مبین توطئه‌ای برای بدنام کردن و تخطئه خیام باشد، بیانگر



ب- تأثیر رباعیات خیام در قالب‌های دیگر شعر فارسی یا نقش خیام در شکل‌گیری و استمرار نوعی شعر حکمی و فلسفی در این نکته تردیدی نیست که شعر حکمی فارسی، قدمتی به اندازه شعر تغزلی، حماسی، توصیفی و انواع دیگر دارد. نگاهی به ابیات بازمانده از شهید بلخی، رودکی، ابوطیب مصعبی، ابوشکور بلخی کسایی مروزی و ناصر خسرو برای اثبات این ادعا کفایت می‌کند، اما نگرش فلسفی مبتنی بر تأمل در آغاز و انجام جهان و معمای هستی؛ تأکید بر ناپایداری و زوال‌پذیری عمر آدمی و سرشت سوگناک زندگی و درد جاودانگی؛ اذعان به ناتوانی و آسیب‌پذیری آدمی در برابر طوفان سهمگین و شکننده تقدیر و جبر حاکم بر زندگی و اراده او؛ تأسف بر فقدان جوانی و دل‌بستگی‌ها و دلخوشی‌ها و زیبایی‌های زندگی و دعوت به اغتنام فرصت و فراغت جستن از دلمشغولی به مسایل خردسوز و بی‌پاسخ زندگی و نفس بودن، عموماً از طریق معدود رباعی‌های به یادگار مانده از خیام در ادبیات فارسی متأخر بر وی وارد شده و رواج یافته است.

با توجه به اینکه مسایل مطرح شده در رباعیات خیام، عمدتاً مسایل انسانی و مورد ابتلای نوع آدمی است، حوزه تأثیر او طیف وسیعی از شاعران دوره‌های بعد را فرا می‌گیرد.

نه انوری مدیحه‌سرا از نفوذ افکار او برکنار مانده است و نه ابن یمین اخلاق‌گرا و اندرزگو، هم شاعران حکمت پیشه و وسیع‌المشرب تحت تأثیر آرا و بینش فلسفی او بوده‌اند و هم شاعران فلسفه ستیز؛ به همان اندازه که شاعر آزاداندیشی همچون حافظ خود را با او هم فکر و هم دل یافته است، شاعر متعصب و متشرعی مانند خاقانی در بعضی لحظه‌های زندگی، با تعمق در جهان هستی و سرنوشت آدمی، عواطف و تأثراتی شبیه به خیام از خود بروز داده است.

با تفرجی همدلانه و دقیق در مثنوی‌های عطار،

قصاید خاقانی و مجیر بیلقانی و سعدی و سیف فرغانی، ساقی‌نامه‌های نظامی، قطعات انوری و ابن یمین فریومدی و غزل‌های حافظ و دیگران، می‌توان طنین باشکوه و پر جاذبه لحن شکوه‌آلود و فریاد اعتراض‌آمیز و چند و چون‌های حکیمانه خیام را از یک طرف و بازتاب سرزندگی و طربناکی و عشرت‌جویی او را از طرف دیگر در آن‌ها دید و شنید.

ما در بخش اول این نوشته به هم‌سویی و هم‌نوایی رباعیات عطار با رباعیات خیام اشاره کردیم و گفتیم که بسیاری از این رباعی‌ها از شدت شباهت و قرابت مضمون و سبک، بعدها با رباعیات خیام درآمیخته‌اند و به نام او شهرت یافته‌اند. اکنون با نقل شواهدی از مثنوی‌های عطار، به این نتیجه می‌رسیم که تأثیر فکری و نظری او از خیام به رباعیات منحصر نمی‌شود. نکته قابل توجهی که در این میان وجود دارد، نحوه انعکاس اندیشه‌های خیامی در آثار اوست؛ بدین معنی که این افکار در آثار او غالباً از زبان دیوانگان مجال بیان پیدا کرده است که البته دلیل تاریخی و جامعه‌شناختی دارد. با ذکر مثال‌هایی به بیان مطلب می‌پردازیم:

اغتنام فرصت و نیندیشیدن به گذشته و آینده یکی از اصول تفکر خیامی است که عطار بارها آن را از زبان مجانین بازگو کرده است.

در بغداد دیوانه‌ای هست که با مردم نمی‌آمیزد و سخن نمی‌گوید؛ وقتی دلیل خاموشی‌اش را از او می‌پرسند جواب می‌دهد که:

چنین گفت او: نه‌اند این قوم، مردم  
 که مردم آن بود کوز تعظم  
 غم دی و غم فرداش نبود  
 ز کار بسپیده سوداش نبود  
 گرت امروز از فردا غمی هست  
 به نقد امروز، عمرت دادی از دست<sup>۷</sup>  
 همین معنی در جای دیگری از همین مثنوی از زبان دیوانه‌ای دیگر این چنین بیان شده است:

مده این نقد را بر نسیه بر باد  
 که بر نسیه کسی نهاد بنیاد  
 خوش با نقد این الوقت می ساز  
 چو بیکاران به پیش و پس مشو باز  
 اگر تو پس روی و پیش آیی  
 بسای روزگار خویش آیی  
 اظهار حیرت در مقابل معمای هستی و چند و چون  
 کردن در کار آفرینش از مضامین دیگر خیامی است،  
 این اندیشه نیز بارها در مثنوی‌های عطار، حتی بالحنی  
 تندتر و بی‌پروا تر، منعکس شده است که البته بیان آن از  
 زبان دیوانگان مسؤلیت را از دوش شاعر بر می‌افکنده  
 است و الزاماً ناگزیر به تأیید آن نبوده است.  
 یکی از این شوریده‌سران چنین زبان به اعتراض  
 می‌گشاید که:

زبان گشاد کای دانسنده راز  
 چو نیست این آفرینش را سری باز  
 تو را تا کی ز بردن و آوریدن؟  
 دلت نگرفت یارب ز آفریدن؟  
 نمی‌دانم که درمانم چه چیز است  
 دل من چیست یا جانم چه چیز است<sup>۸</sup>  
 همین معنی در جای دیگر بدین صورت آمده است:  
 یکی پرسید از آن دیوانه ساری  
 که: «ای دیوانه حق را چیست کاری؟»

چنین گفت او که لوح کودکان را  
 اگر دیدی چنان می‌دان جهان را  
 که گاه آن لوح بنگارد ز آغاز  
 گهی آن نقش کلی بستر باز  
 در این اشغال باشد روزگاری  
 بجز اثبات و محوش نیست کاری<sup>۹</sup>  
 شعر خاقانی و مجیر بیلقانی، آمیزه‌ای از مدیحه،  
 عواطف دینی، پند و اندرز، ستایش پارسایی، شکایت  
 از زمانه و ناکامی‌ها و محرومیت‌های خویش است، اما  
 شعر این دو شاعر دشوارگوی نیز از مضامین خیامی

خالی نیست. این مضمون‌ها گاهی در رباعیات آنان به  
 چشم می‌خورد که اتحاد شکل و قالب، احتمال  
 تأثیرپذیری را بیشتر می‌کند و گاهی در قصاید و انواع  
 دیگر شعر که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم.  
 مثلاً این رباعی مجرب بیشتر در حال و هوای  
 رباعیات خیام سروده شده است:

گل صبحدم از باد برآشفتم و بریخت  
 با باد صبا حکایتی گفت و بریخت  
 بد عهدی عمر بین که گل درده روز  
 سر بر زد و غنچه کرد و بشکفت و بریخت<sup>۱۰</sup>  
 در آن دسته از قصاید او نیز که در دیوان وی تحت  
 عنوان شکوائیه‌ها آمده است، تأثیر افکار خیامی مشاهده  
 می‌شود:

جهان و کار جهان سر به سر همه باد است  
 خنک کسی که ز بند زمانه آزاد است  
 گلی به دست که داده‌ست روزگار، بگو  
 که بعد از آن به جفا خارهاش نهاده‌ست  
 دو دست جمع کجا دیده‌ای دو روز به هم  
 که در میان پس از آن فرقتی نیفتاده‌ست  
 تأثیر خیام بر خاقانی را از دو بُعد می‌توان بررسی کرد:  
 یکی تأثیر فکری و بنیادی که در باده‌ستایی‌ها و  
 کام‌طلبی‌های او نمود یافته است و دیگر تأثیر محتوایی  
 و مضمونی در سرودن بعضی شعرها.

تأثیر نوع اول را در بعضی تغزل‌های خاقانی  
 می‌بینیم. این تغزل‌ها با توصیف و ستایش بردمیدن  
 صبح و لحظه‌های دل‌انگیز اول روز آغاز شده و با  
 دعوت به اغتنام فرصت و باده‌خواهی - که بیشتر ناظر به  
 همان معنی است - ادامه یافته است.

رخسار صبح پرده به عمدا برافکند  
 راز دل زمانه به صحرا برافکند  
 در ده رکاب می‌که شعاعش عنان زنان  
 بر خنک صبح، بُرقع رعنا برافکند

ساقی به یاد دار که جام صدف دهی

بحری دهی که کوه غم از جا برافکند<sup>۱۱</sup>

□

آن خام خُم پرورد کو؟ آن شاهد رخ زرد کو؟

آن عیسی پر درد کو؟ تریاق بیمار آمده

می آفتاب زرفشان، جام بلورش آسمان

مشرق کف ساقیش دان، مغرب لب یار آمده<sup>۱۲</sup>

□

سال نو است ساقیا، نو بر سال ما تویی

می که دهی سه ساله ده، کوکهن و تو نوبری<sup>۱۳</sup>

تأثیر نوع دوم، بیش از همه در قصیده ایوان مداین

دیده می شود. نگاه شاعر به خرابه های ایوان مداین،

نگرشی حکیمانه و توأم با عبرت بینی و تأثیر است.

ویرانه هایی که یادآور شکوه گذشته هاست، بیش و کم

هر انسانی را متأثر می کند. اهمیت کار شاعر آن است که

این تأثیر عاطفی را به تفکر تبدیل می کند و باثبات آن به

تفکر خود جاودانگی می بخشد.

هان ای دل عبرت بین، از دیده عبرکن هان

ایوان مداین را آیینۀ عبرت دان

دندانۀ هر قصری پندی دهدت نونو

پسند سر دندانۀ بشنو ز بن دندان

گوید که تو از خاکی و ما خاک توایم اکنون

گامی دوسه برمانه واشکی دوسه هم بفشان

از نوحه جغدالحق ماییم به درد سر

از دیده گلایی کن درد سرما بنشان

این هست همان ایوان کز نقش رُخ مردم

خساک در او بودی دیوار نگارستان

مست است زمین، زیراخورده ست به جای می

در کاس سر هرمز، خون دل نوشیروان<sup>۱۴</sup>

خون دل شیرین است آن می که دهد رز بن

ز آب و گل پرویز است آن خم که نهد دهقان

این قصیده صرف نظر از مشاهدات شخصی و

تأثرات بی واسطه احتمالی او، گسترش یافته مضمون

بعضی از رباعیات خیام است:

آن قصر که جمشید در او جام گرفت

آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

بهرام که گور می گرفتی همه عمر

دیدی که چگونه گور بهرام گرفت<sup>۱۵</sup>

□

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی

بر درگه او شهان نهادندی رو

دیدیم که بر کنگره اش فاخته ای

بنشسته همی گفت که کوکوکو کو<sup>۱۶</sup>

سعدی نیز اگر چه شاعری عاشق پیشه است و دیوان او

بهترین تجلی گاه عشق انسانی، و البته با هاله ای از عشق

الهی است، از تأملات حکیمانه، آن گونه که در رباعیات

خیام دیده می شود، خالی نیست. این گونه ابیات او

بیشتر برای تنبیه و وعظ ومدوحان سروده شده است اما

در عین حال نشان دهنده تعمق و تأمل در کار جهان و

سرنوشت غمبار آدمی است:

دیر و زود این شکل و شخص نازنین

خاک خواهد گشتن و خاکش غبار

سال دیگر را که میداند حیات؟

یا کجا رفت آن که با ما بود پار؟<sup>۱۷</sup>

□

خوش است عمر، دریغا که جاودانی نیست

پس اعتماد بر این پنج روز فانی نیست

کدام باد بهاری وزید در آفاق

که باز در عقبش نکبت خزانست؟<sup>۱۸</sup>

ساقی نامه های نظامی در شرفنامه و مغنی نامه های

او در اقبال نامه که به نوبه خود در شعر حافظ تأثیر کلی

داشته اند خود از لحاظ شکل و ساختار شبیه آن دسته از

رباعیات خیام اند که شاعر در آن از اندوه روزگار به

ساقی و مطرب پناه می برد و در فراموش کردن اندوه

دل از آن دو استمداد می کند.

در میان شاعران متأخر بر خیام، حافظ از همه به او

نزدیک‌تر است. قربابت و همسانی تفکر و بینش آن دو به اندازه‌ای است که نمی‌توان آن را به حساب اتفاق و توارد گذاشت و تأثیر همه جانبه فکری و ذوقی خیام را بر حافظ نادیده گرفت. اگر بتوانیم صبغه عرفانی شعر حافظ را کم رنگ کنیم - با صرف نظر از اینکه عده‌ای رباعیات خیام را نیز تأویل عرفانی می‌کنند - شعر او حکم تفسیر و تفصیل متن فشرده رباعیات خیام را خواهد داشت و به ندرت وجه اختلافی بین آن دو به نظر خواهد رسید.

بررسی مفصل تأثیر خیام بر شعر حافظ مستلزم استخراج فهرست موضوعی رباعیات و غزل‌ها و مقایسه و مطابقت آنهاست. شکی نیست که در آن صورت هر مضمون و اندیشه‌ای در شعر حافظ، در کنار مضمون و اندیشه مشابه خود در شعر خیام قرار خواهد گرفت و کمتر فکر و درونمایه‌ای بی‌رفیق خواهد ماند. این مقایسه تفصیلی را که در جای خود لازم و مفید است، به فرصت دیگری وامی‌گذاریم و در اینجا به ذکر نمونه‌هایی اکتفا می‌کنیم.

#### الف - اغتنام فرصت

برای مرد فرزانه‌ای که زندگی این جهانی آدمی را چونان پرکاهی دست‌خوش توفان سرنوشت و مرگ می‌بیند جز پناه بردن به حال چه راهی می‌ماند؟ در رباعیات خیام، هر اندوه و افسوسی هست به یاد مرگ و نگرانی از فناپذیری آدمی مربوط می‌شود؛ از این‌رو توصیه به اغتنام فرصت و دور کردن شیخ نیستی از لحظه‌های زندگی، کانون تفکرات و مهم‌ترین اصل فلسفه او محسوب می‌شود.

در شعر حافظ نیز اغتنام فرصت، مضمون مکرری است که به مثابه دارویی برای درمان همه دردها و غم‌های ناشی از تنگناها و تلخی‌های زندگی تجویز می‌شود. حافظ، فرصت‌ها و لحظه‌های زودگذر زندگی را حاصل حیات و اغتنام آن را تنها راه پرهیز از غبن و

خسران می‌داند؛ چرا که «کس را وقوف نیست که انجام کار چیست» و در غیر این صورت «مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد؟»

#### ب - خوشباشی و رندی فلسفی

خوشباشی لازمه اغتنام فرصت است. حال را به کام گذراندن و دیروز و فردا را به هیچ گرفتن، قد علم کردن در مقابل هیبت و هراس مرگ است. سر به دنیا و عقبی فرود نیاوردن و مرگ و زندگی را به بازی گرفتن و فکر و اندیشه را از تنگنای دل مشغولی‌های حقیر رها ساختن از لوازم رندی فلسفی و از مبانی تفکر فلسفی خیامی است که به صورت یکی از شاخصه‌های شعر و شخصیت حافظ درآمده است.

صحن بستان ذوق‌بخش و صحبت یاران خوش است وقت گل خوش باد کز روی وقت میخواران خوش است نیست در بازار عالم خوشدلی، ور زانکه هست شیوه رندی و خوشباشی عیاران خوش است<sup>۱۹</sup>

#### ج - اظهار حیرت و سرگشتگی در مقابل معمای هستی

حافظ همانند خیام، آگاهی بر حقیقت وجود، سر غیب و راز خلقت را خارج از توانایی محدود ذهن و خرد آدمی می‌شمارد و تحقیق آن را فسون و فسانه می‌پندارد و کاری عبث و بی‌نتیجه می‌خواند.

وجود ما معمایی است حافظ

که تحقیقش فسون است و فسانه

#### د - تأکید بر کوتاهی و روزگذر بودن عمر و افسوس خوردن بر آن

ترس از مرگ، از میل و درد جاودانگی ناشی می‌شود. آدمی همواره سعی کرده است با گریز از مرگ که در نگاه ظاهر بینانه او مانع جاودانگی است، اسباب فنا و نیستی را از خود دور سازد، اما در عمل خود را از



مواجهه با مرگ ناگزیر دیده و بادریغ و حسرت کاروان  
لحظه‌ها را بدرقه کرده است:

بسر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی  
فرستی دان که زلب تا به دهان این همه نیست

□

به می عمارت دل کن که این جهان خراب  
بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت

#### ه- پناه بردن به باده فراموشی و فراغت

باده، در ادبیات فارسی، مفاهیم و معانی رمزی وسیع و متعددی دارد که هر کدام به یکی از حوزه‌های اندیشه و تخیل گویندگان آن تعلق دارد؛ عرفان، ادب و ذوق، سیاست و رندی از جمله این حوزه‌ها محسوب می‌شوند. تاکنون از معانی رمزی باده در هر کدام از آن‌ها، بحث‌های مفصلی صورت گرفته است. شاید معنی نداشته باشد که باده مستعمل در رباعیات خیام و ادبیات خیامی را، باده فلسفی بنامیم و مفهوم فراغت خاطر از اندیشه‌های ناگوار و ذهن سوز و معماهای لاینحل عالم هستی را برای آن منظور کنیم.

در بسیاری از ابیات غیر عرفانی و مخصوصاً خیامانه حافظ باده به این معنی است. این باده است که حکیم را از وسوسه عقل می‌رهاند و از دنیا و شر و شور آن ایمن می‌کند.

مطلب را با نقل یک رباعی از خیام و غزلی از حافظ

پایان می‌بریم:

چون ابر به نوروز، رخ لاله بشت

برخیز و به جام باده کن عزم درست

کاین سبزه که امروز تماشاگه ماست

فردا همه از خاک تو برخواهد دست

□

صبح است ساقیا، قدحی پر شراب کن

دور فلک درنگ ندارد، شتاب کن

زان بیشتر که عالم فانی شود خراب  
ما راز جام باده گلگون، خراب کن

خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد

گر برگ عیش می طلبی، ترک خواب کن

روزی که چرخ از گل ما کوزه ها کند

زنهار کاسه سرما پر شراب کن

ما مرد زاهد و توبه و طامات نیستیم

با ما به جام باده گلگون خطاب کن

کار صواب، باده پرستی است حافظا

برخیز و عزم جزم به کار صواب کن<sup>۲۰</sup>

پی نوشت‌ها:

۱- به ترتیب در صفحات ۵۶، ۶۵، ۱۳۲، ۲۰۷ و ۲۱۵ کتاب.

۲- مختارنامه، ص شائزده مقدمه مصحح

۳- مصرع نخست آن‌ها بدین قرار است:

برچهره گل، شبنم نوروز خوش است

چون عهده نمی‌کند کسی فردا را

بر روی گل از ابر نقاب است هنوز

هر روز بر آنم که کنم شب توبه

روزی که بود روز هلاک من و تو

می‌خور که فلک بهر هلاک من و تو

۴- در رباعیات خیام به تصحیح و تحشیه محمدعلی فروغی و دکتر

فاسم غنی که یکی از مجموعه‌های محققانه و قابل اعتماد نسی از

رباعیات خیام و بعضی از این رباعی‌ها به نام خیام درج شده، است.

۵- علاوه بر رباعی یاد شده در متن از باب چهل و چهارم، مصراع نخست چند رباعی دیگر را نیز به عنوان نمونه ذکر کرده، خواننده ارجمند را به مطالعه کل رباعیات باب‌های مذکور فرامی‌خوانیم:

چون گل بشکفت در بهار ای سافی  
وقت است که در بر آشنایی بزیم  
گل گفت که تا چشم گشادند مرا  
خون شد جگرم، بیار جام ای سافی

۶- از جمله، پاورقی ۹، ص ۹، پاورقی ۵، ص ۱۴، پاورقی ۸، ص ۱۵

۷- الهی‌نامه، ص ۱۲۲؛ مقایسه کنید با این رباعی خیام:  
از دی که گذشت، هیچ از او یاد مکن  
فردا که نیامده است، فریاد مکن  
بسرنامه و گذشته بسنیاد مکن  
حالی خوش باش و عمر بریاد مکن  
(رباعیات خیام، ص ۷۷)

۸- همان، ص ۱۸۰

۹- همان، ص ۲۷۳؛ مقایسه کنید با این رباعی خیام:

از آمدنم نبود گردون را سود

وز رفتن من جلال و جاهش نفزود

وز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود

کاین آمدن و رفتنم از بهر چه بود

(رباعیات خیام، ص ۶۳)

۱۰- دیوان مجیر بیلقانی، ص ۳۸۶؛ این رباعی او نیز از لحاظ

مضمون و لحن اندوهگینانه آن به رباعیات خیام شباهت دارد:

ماییم و در این زمانه سردفتر غم

غم در خور ما آمده، ما در خور غم

در کوی جهان که خانه عمر در اوست

همسایه محنتیم و در بسادر غم

(همان، ص ۴۰۸)

۱۱- دیوان خاقانی، صص ۱۳۳ و ۱۳۴

۱۲- هما، ص ۹۶، ۱۳- همان، ص ۴۲۰، ۱۴- همان صص ۳۵۸ و

۳۵۹، ۱۵- رباعیات خیام، ص ۵۲، ۱۶- همان، ص ۸۰، ۱۷- کلیات

سعدی، ص ۴۲۳، ۱۸- همان، ص ۴۱۳

۱۹- ابیات ذیل نیز در توصیف خوشباشی و غم‌گریزی است:

چمن خوش است و هوا دلکش است و می بی‌غش

کستون بسجز دل خوش هیچ در نمی‌باید

□

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی

که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی

□

می ده که سر به گوش من آورد چنگ و گفت

خوش بگذران و بشنو از این پیر منحنی

۲۰- در ابیات ذیل می‌توان برای می و باده، مفهومی فلسفی قابل شد:

غم زمانه که هیچش کران نمی‌بینم

دواش جز می چون ارغوان نمی‌بینم

ز آفتاب قدح ارتفاع عیش بگیر

چرا که طالع وقت، آنچنان نمی‌بینم

□

بده کشتی می تا خوش برانیم از این دریای ناپیدا کرانه

□

به می عمارت دل کن که این جهان خراب

بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت

### منابع

۱- خاقانی شروانی، دیوان به تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی،

چاپ سوم، تهران، زوار ۱۳۶۸

۲- خلیل شروانی - جمال، نزهةالمجالس، به تصحیح دکتر محمد

امین ریاحی، چاپ نخست، تهران، زوار ۱۳۶۶

۳- دبیر سیاقی - دکتر محمد، پیشاهنگان شعر فارسی، تهران،

شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۰

۴- رشیدی تبریزی - باراحمد بن حسین، طریخانه (رباعیات خیام)

به تصحیح استاد جلال همایی، تهران موسسه نشر هما، ۱۳۶۷

۵- سعدی، کلیات، به خط و اهتمام سیدحسن میرخانی

(سراج‌الکتاب) تهران ۱۳۶۲

۶- عطار، الهی‌نامه، به تصحیح هلموت رتیر، چاپ دوم (افست)،

تهران، توس ۱۳۶۸

۷- مختارنامه، به تصحیح دکتر شفیع کدکنی، تهران، توس، ۱۳۵۸

۸- رباعیات خیام، فروغی محمدعلی و قاسم غنی، به ویرایش

بهاءالدین خرمشاهی، تهران، ناهید ۱۳۷۳

۹- حافظ، دیوان، به تصحیح، استاد قزوینی و قاسم غنی، تهران،

زوار ۱۳۶۳

۱۰- کامکار پارسی، دکتر محمد، رباعی و رباعی سرایی از آغاز تا قرن

هشتم، تهران، دانشگاه تهران ۱۳۷۲

۱۱- مرقی کاشانی - حکیم افضل‌الدین محمد، دیوان و رساله

المفیدللمستفید، به تصحیح مصطفی فیضی و...، تهران، زوار ۱۳۶۳

۱۲- مجیر بیلقانی، دیوان، به تصحیح دکتر محمدآبادی، تبریز،

مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران ۱۳۵۸.